



امام حسن(ع) در زمان حکومت امیرالمؤمنین(ع) مأموریت‌های ویژه ای را عهده دار بود

یک عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با بیان اینکه امام حسن(ع) می فرماید معاویه همچنان دشمن است هرچند که صلح نامه با او امضا شده باشد، گت: امام با این سخن همواره فرصت سوء استفاده از صلح نامه را از معاویه گرفت و به معاویه گفت ما برای خداوند و راه خدا با شما مبارزه می کنیم و بساط دوستی با شما را پهن نمی کنیم.

یک عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با بیان اینکه امام حسن(ع) می فرماید معاویه همچنان دشمن است هرچند که صلح نامه با او امضا شده باشد، گت: امام با این سخن همواره فرصت سوء استفاده از صلح نامه را از معاویه گرفت و به معاویه گفت ما برای خداوند و راه خدا با شما مبارزه می کنیم و بساط دوستی با شما را پهن نمی کنیم. به گزارش خبرنگار مهر، حجت الاسلام محمدباقر پورامینی عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به مناسبت تولد امام حسن مجتبی(ع) به سؤالاتی در این زمینه پاسخ داد که از نظر شما می گذرد.

*خلاصه ای از زندگی امام حسن مجتبی(ع) را بیان کنید؟

با تولد امام حسن مجتبی(ع) در شب نیمه رمضان، اولین نواده پیامبر اکرم(ص) در خانه فاطمه زهرا(س) به دنیا آمد و این ولادت شادمانی ویژه ای را برای خاندان پیامبر(ص) و مردم مدینه ایجاد کرد. با ولادت امام حسن(ع) اموری از سوی پیامبر اکرم(ص) اجرا شد که به عنوان سنت در بین مسلمانان رسم شد. یکی از این سنتها اذان و اقامه گفتن در گوش امام مجتبی(ع) بود. پیامبر اذان را در گوش راستشان و اقامه را در گوش چپ ایشان خواند و سفارش کرد که دیگران هم این کار را انجام بدهند.

سنت دیگری که با ولادت امام حسن(ع) از سوی پیامبر اکرم(ص) باب شد سنت نامگذاری بود یعنی گذاشتن نام نیکو بر فرزند. نقل شده است در زمانی که امام حسن(ع) متولد شد حضرت فاطمه(س) به امام علی(ع) می گوید نامی برایش انتخاب کن، امام فرمودند هرگز از پیامبر(ص) سبقت نمی گیرم. پیامبر(ص) تشریف آوردند و فرمودند نامی برگزیده اید حضرت فرمودند نه منتظر شما بودیم و نام حسن را پیامبر اکرم(ص) انتخاب کرد. یکی دیگر از سنتهای پسندیده ای که با ولادت امام حسن(ع) صورت گرفت سنت عقیقه است یعنی کشتن یک گوسفند برای سلامتی بچه که گویا در روز هفتم این امر انجام شد.

سنت دیگر نبوی تراشیدن سر فرزند بود که در روز هفتم حضرت فاطمه(س) به دستور پیامبر(ص) سر فرزند را تراشیدند و معادل وزن موی تراشیده حضرت مجتبی(ع) صدقه پرداخت شد. سنت دیگری که مطرح است کنیه گذاری است. نوعی تکریم و تعظیم جایگاه یک فرد است که ما شاهدیم که پیامبر اکرم(ص) برای فرزند خودش در روز هفتم ولادت، کنیه ای را برایشان انتخاب می کند و ابومحمد، کنیه ای بود که پیامبر بر امام حسن مجتبی(ع) گذاشت.

دوران هفت ساله همراهی امام حسن(ع) یک دوران زیبا و مملو از خاطرات متعدد بود، مردم بارها از زبان مبارک پیامبر(ص) شنیدند که حسن(ع) و حسین(ع) که با اختلاف یک سال به دنیا آمدند، این دو سالار جوانان بهشت اند. این جمله را پیامبر(ص) بارها در مسجد خودشان در مدینه به مردم فرمودند و بارها از مردم می پرسیدند که می دانید کدام یکی از اهل بیت نزد من عزیزتر است و در جواب فرمودند حسن(ع) و حسین(ع)، در آن مقطع نمونه های تاریخی زیادی داریم، نمونه های زیبایی از برخورد پیامبر اکرم(ص) با امام مجتبی(ع) که او را در آغوش می گیرد و او را می بوسد، آن هم در مقابل مردمی که امور عاطفی برایشان موجب تعجب بود.

گاهی پیش می آمد که پیامبر اکرم(ص) که مرتب به خانه فاطمه می آمدند این برخوردهای عاطفی را در آن خانه شاهد بودیم. قضیه حدیث کساء و حضور پیامبر اکرم(ص) در خانه فاطمه و زیر کساء قرار گرفتن امام حسن مجتبی(ع) در کنار پدر، مادر و برادرو بعضاً جبرئیل یکی از خاطرات زیبا و فضائل منحصر به فرد امام حسن مجتبی(ع) است و یکی دیگر از نمونه های دوران هفت ساله همراهی با پیغمبر حضور در جریان مباحله است که یکی از فضائل منحصر به فرد است که امام حسن(ع) به آن دست یافت.

بعد از رحلت پیامبر اکرم در همان 5-6 ماهی که مادر زنده بودند در آن دوران تنهایی با مادر خاطرات تلخ و شیرین بسیاری را نقل کرده اند. نمونه ای که مخاطبان می توانند با آن آشنا باشند خاطره ای است که امام حسین(ع) از امام حسن(ع) نقل می کند که در شبی از شبهای جمعه زمانی که مادرم را در محراب عبادت دیدم تا سپیده صبح از آن می شنیدم که مرتب و پیوسته نام مومنین و مومنات را می برد و بر آنها دعا می کند. اما هرگز ندیدم برای خودشان دعا کنند. وقتی پرسیدم چرا برای خودتان دعا نمی کنید فرمود "یا بنیه الدار ثم الجار" فرزندم اول همسایه بعد صاحب خانه.

یکی از جلوه های برجسته زندگی امام حسن(ع) همراهی ایشان با پدر در طول 37 سال بود که خدمات و اقدامات و مأموریت‌های ویژه ای را عهده دار بود که به خصوص در آن دهه پایانی با معاشرت با پدر نمونه های متعددی را داریم؛ چه در دوران پنج ساله خلافت امام و چه بعد از آن. در حوادثی که منتهی به قتل خلیفه سوم شد صحابه زیادی خانه خلیفه را محاصره کرده بودند و اعتراض و شکایت داشتند. گاه پیش می آمد که امام حسن(ع) به دلیل جایگاه ویژه ای که در بین صحابه داشتند به دستور پدرشان شکایت مردم را به خلیفه می رساندند و وقتی خانه خلیفه محاصره شد به دستور پدر آب برای عثمان بردند. (چراکه آب را بر خلیفه قطع کرده بودند)

یکی از جلوه های ویژه امام حسن(ع) پاسخگویی به سؤالات بود که در زمان معاشرت با پدر بر عهده ایشان بود. امام علی(ع) اصرار داشت که امام مجتبی(ع) مرجع پاسخگویی به سؤالات و نیازهای مردم باشد گاهی اوقات پیش می آمد که مردم اصرار داشتند که حضرت علی(ع) پاسخشان بدهد. امام می فرمود: نه! بروید از فرزندم امام مجتبی(ع) بپرسید و چنانچه از من هم می پرسیدید همان را می گفتم که امام مجتبی(ع) گفته است. با آغاز خلافت امیر مومنان(ع) مأموریت های زیبایی را از طرف امام مجتبی(ع) شاهدیم. بسیج مردم کوفه یکی از جلوه های زیبای حیات سیاسی اجتماعی امام حسن مجتبی(ع) است توسط پدرشان که در جریان جنگ جمل به همراه عمار و قیث به فرمان امام علی(ع) مأموریت یافتند و به کوفه آمدند و مردم را بسیج کردند حضرت در یک سخنرانی قرائی که ایراد کردند روایت می کنند که بعد از سخنرانی 12 هزار نفر از جنگجویان کوفه به امام پیوستند با وجود کارشکنی هایی که افرادی مانند ابوموسی اشعری داشتند که این کارشکنی ها عقیم ماند.

حضور وی در جنگ جمل و بعد از آن حضور در بصره، قضیه بیماری حضرت علی(ع) بعد از جنگ که نتوانستند نماز جمعه را انجام بدهند و آنرا اقامه کنند و به امام مجتبی(ع) فرمودند که شما نماز را بخوانید، امام مجتبی(ع) این کار را انجام داد و در پایان نماز خدمت امام علی(ع) آمدند و امام نگاهی به فرزندشان انداختند و اشک از چشمان حضرت جاری شد و این شور و شغف را همه اصحاب دیدند و بعد فرزند را در آغوش گرفت و او را بوسیدند و فرمودند پدر و مادرم فدای تو باد. این برشی بود از وجود حضرت در مقاطع زندگی ایشان در زمان حیات پیامبر اکرم، فاطمه زهرا و امیر مومنان (ع).

***چرا امام حسن مجتبی (ع) را کریمه اهل بیت می گویند؟**

یکی از صفات و ویژگی های امام مجتبی دستگیری از محرومان فقرا و مستمندان بود؛ چه کسانی که درخواست داشتند و چه کسانی که درخواست نداشتند، مشمول لطف و احسان امام مجتبی(ع) قرار می گرفتند. از این کرامت و ایثار همه بهره مند می شدند و در تاریخ بدون استثناء نمونه های متعددی ثبت شده است که به نوعی حضرت فرهنگ سازی می کرد که در نوع درخواست چگونه درخواست کنید، به دیگران هم می گفتند که چگونه در دستگیری از مستمندان و مردم چگونه تعامل کنید که آبرو و کرامت مؤمنین و نیازمندان در این نوع درخواست و برآورده کردن حاجت از بین نرود. به عنوان نمونه، ابن شهر آشوب در مناقب نقل می کند که یکی از بادیه نشینان نزد حضرت آمد و درخواستی کرد، حضرت فرمود: هر چه در صندوق است به او بدهید، می گویند در آن صندوق 20 هزار دینار بوده است که همه را به او دادند، بادیه نشین گفت مولای من اجازه ندادید که من نیازم را مطرح کنم، اینگونه کریمانه به من محبت کردید. حضرت چند بیت شعری فرمودند که این جمله از آن اشعار می توان ترجمه کرد که ما مردمی هستیم که بخشش ما همچون مروارید ناب است که در آن امید و آرزوهای نیازمندان را برآورده می کند و دستان ما پیش از درخواست بخشش می کند و این نکته مهم کلام حضرت است، چراکه مبدا آبروی فردی که درخواست می کند بریزد، اگر دریا برتری ما را بداند طلب ریزی خود از سر فرو می ریزد. امام حتی به نیازمندان درس توحید را می آموخت و همواره می گفت سعی کنید در زندگی تان به خدا حسن ظن داشته باشید و مشمول الطاف خدا هم قرار بگیرید.

***نکته ای که مطرح است با توجه به اینکه امام حسن(ع) و امام حسین(ع) فاصله زمانی کوتاهی با هم داشتند و به فاصله یک سال از هم متولد شدند. با توجه به اینکه در یک محیط آموزش می بینید اما یکی صلح می کند و دیگری قیام؟**

امام حسن(ع) و امام حسین(ع) با اختلاف یکسال در کنار هم و همراه هم بودند و آنچه که اهمیت دارد این است که در طول حیات امام حسین(ع) همراهی ایشان را با امام حسن مجتبی(ع) داریم و می گوید او امام بر حق است و ما هم مکلف به پیروی از او هستیم. قضیه صلحی که با معاویه صورت گرفت تاریخ به گونه ای بود که امام در این دوراهی کاری جز صلح برایش متصور نیست. آن شرایط امام را به امضای صلح نامه کشاند. بعد از صلح، شهادت امام حسن(ع) و بعد از آن امامت امام حسین(ع) را داریم که امام حسین(ع) هم در آن موقع به این صلح نامه و تصمیم امام حسن(ع) اهتمام داشتند و اینگونه نبود که با شهادت امام حسن(ع)، امام حسین(ع) دست به شمشیر ببرند و قیام بکنند. بنابراین شرایط به گونه ای بود که اگر امام حسین(ع) هم در آن سال قرار می گرفت به جای برادر، همان کاری می کرد که امام حسن(ع) انجام داد و بالعکس اگر امام مجتبی(ع) هم در سال 61 در مواجهه با یزید قرار می گرفت همان کاری را می کرد که امام حسین(ع) انجام داد. نکته ای که مهم است قرار گیری هر امام در بستر و شرایط حاکم به اتخاذ تصمیم درست انجامیده است.

***با توجه به حدیث متواتر نبوی "الحسن و الحسین سید الشباب اهل الجنه" با توجه به تاکید پیامبر بر احترام و دوست داشتن این دو امام چرا صحابه و تابعین رفتار شایسته و باسته ای را شاهد نیستیم؟**

سخنان و فرمایشات متعددی از طرف پیامبر اکرم(ص) در رابطه با فضیلت و جایگاه امام مجتبی(ع) داریم که بارها می فرمودند که بهترین اهل زمین بعد از من و علی(ع)، حسن(ع) است و حسین(ع)، یا پیروی از حسن(ع) تمسک به عروة الوثقی است... یا برگزیده خدا، یا این سخن زیبا که حسن امانت در بین امت پیامبر(ص) است.

سخنان پیامبر اکرم(ص) را درباره امام حسن(ع) و امام حسین(ع) را در نظر بگیرید، در کنارش ده ها برابر سخنان پیامبر(ص) را درباره امام علی داریم. با توجه به تمام آن نکات و برجستگی هایی که امام علی داشت متأسفانه بعد از رحلت رسول اکرم(ص) مومنان معامله ای خوب با امام علی(ع) نداشتند در بیست و پنج سال و بعد از آن در دوران خلافت پنج ساله حضرت و بعد از آن... کسانی در مقاطع حساس تاریخی تلاش داشتند در حذف و واژگون جلوه دادن ویژگی های امیرمومنان(ع). پس ما این نمونه را در رابطه با پدر امام مجتبی(ع) هم داشتیم، بی مهری ها و جفاها، هتاک ها و حتی دشمنی ها را داشته ایم. متأسفانه چهره هایی که اهل دنیا بودند و مال دنیا برایشان اصل بود حتی حاضرند ارباب دین را در این راستا قربانی کنند. شاهدیم که این بی مهری ها درباره امام مجتبی(ع) هم جاری شد و گویی که هیچ سخنی از طرف پیامبر اکرم(ص) نبوده است.

***بعضی معتقدند که امام حسن(ع) به خاطر نداشتن سپاه هماهنگ و یکنواخت مجبور به صلح شد شما چگونه این موضوع را ارزیابی می کنید؟ (از جمله سپاه ایشان تشکیل شده بود از شیعیان، خوارج و... و همچنین ناهماهنگی جامعه عراق)**

در رابطه با پذیرش صلح از طرف امام حسن مجتبی(ع) آن چیزی که کاملاً محسوس است خیانت اهل کوفه است. این خیانت دست امام(ع) را کاملاً بست مخصوصاً شرایط هم به گونه ای بود که اگر رئیس قبیله خیانت می کرد افراد آن قبیله هم به تبع آن خیانت می کردند. یکی هم به خاطر پول و وعده هایی بود که معاویه به برخی داشت. ما شاهدیم که برخی از چهره های نزدیک به امام مانند فیض اله بن حفار هم قربانی این مساله شدند و از امام جدا شدند.

اگر بخواهیم به دلایل پذیرش صلح از طرف امام اشاره کنیم، یکی همین خیانت سران قبایل مخصوصاً قبایل کوفه است که امام حسن(ع) حس کردند که یاری ندارند که شاید اگر این اطمینان را داشتند که یاری دارند شب و روز می جنگیدند. به گونه ای این صف آرایی نابرابر شد که حتی آنهایی هم که باقی مانده بودند حضرت به آنها اعتماد نداشت. از طرفی هم حضرت تلاش می کردند جریان پیرو خودشان، یاران خودشان که تعدادشان هم کم بود را حفظ کنند و حفظ آن افراد برای استمرار جریان ناب نبوی لازم بود چرا که اگر در این صف آرایی نابرابر جنگی صورت می گرفت به قربانی شدن این افراد نادر هم می انجامید. متأسفانه امام در مواجهه با یارانشان هم پیمان شکنی های فراوانی دیدند که این عوامل موجب پذیرش صلح نامه ای شد که شرایطش شرايطی بود که امام اصرار داشت که مشروط باشد به اینکه اعمال و کردار بر اساس سیره باشد. خودداری از تعیین جانشین توسط معاویه، مومنین ایمن باشند. دشنام به امیرمومنان ترک بشود... اینها مواردی است که نشان دهنده زیرکی و دوراندیشی امام حسن(ع) است.

***درباره دشمن شناسی امام توضیح دهید؟**

وقتی صلح امضا شد، این صلح به معنای دوست یا دشمن تلقی نمی شد و اینگونه نبود که امام با امضای صلح پیمان دوستی و مودت را با معاویه ببندد. به عنوان نمونه می گویند معاویه مغرور از صلحی که امضا کرده بود در مقطعی از زمان صلح نامه که امام به مدینه رفته بود دستور داد که دختر یکی از اعضای هاشمی را برای یزید خواستگاری کنند. این نشان دهنده سستی و نابخردی خلیفه بود. ایشان فکر می کرد که دیگر مرزهای حق و باطل به هم ریخته و می تواند دم از دوستی با رهبران حق بزند. پاسخ امام مجتبی(ع) مهم است. چون که امام بزرگ خاندان هاشمی بود و در تمام امور با ایشان مشورت می کردند ایشان فرمود که معاویه همچنان دشمن است هر چند که صلح نامه با او امضا شده باشد و فرصت سوءاستفاده از صلح نامه را از معاویه گرفت و فرمودند: ما برای خداوند و راه خدا با شما مبارزه می کنیم و ما با شما بساط دوستی را پهن نمی کنیم.

از این ماجرای تاریخی درس مهمی گرفته می شود؛ چرا که امام 10 سال بعد از صلح نامه امامت کردند. آنچه در این مقطع وجود داشت این بود که امام دشمنی حق و باطل را که تاریخی به پهنای حیات بشر دارد ادامه می دهد و سعی می کند آ را تداوم ببخشد... بالاخره در این مقطع تا دشمن با هویت ما بازی نکند و هویت ما را از ما نگیرد راضی نمی شود. این موضع قوی و تهاجمی امام و فراموش نکردن دشمن و مبارزه با آن در آن مقطع بود. امام حسن(ع) شیوه ای خاص از مبارزه از خود به جا گذاشت که توانست این نهضت ادامه پیدا کند که می تواند درسی برای تعامل ما با دشمن باشد.

***امام در رابطه با سیاست خارجی چه رفتاری داشتند؟**

خلافت دوران امام مجتبی(ع) دوران بسیار کوتاهی بود آنچه برای امام مهم بود حفظ نهضت و خلافت اسلامی بود. دوران خلافت امام حسن(ع) بسیار کوتاه بود و ما نمونه ای با دشمن خارجی نداریم، اما آنچه در مقابله با دشمن درونی وجود داشت به نوعی می تواند تصویری را در مواجهه با دشمن بیرونی به ما بدهد. نوع برخورد با معاویه و صلح را می توان الگوبرداری کرد. دشمنی امام با این فرد و جریان همراهش یک دشمنی دائمی میان جبهه حق و باطل بود، اما به هر حال انسان بعضی وقتها نیاز دارد که منعطف باشد. بالاخره این مدیریت مصاف با خصم ضرورت پیدا می کند. درسی که از امام می توان گرفت این است که می توان عزیزانه انعطاف نشان داد، می توان ضمن استواری بر عقیده به دشمن سوءظن داشت و همچنان استوارانه کيان جامعه اسلامی را حفظ کرد و با حفظ آن اقتدار مستانه هم انعطاف نشان داد.